

# عواقب نکبت بار شیعه اسلام

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



## عواقب نکبت بار شیعه اسلام

ابتدا باید دید چه عقوبتهائی عواقب نکبت بار شیعه اسلام را مشخص کرده است مظالمی که در صفحات اولیه این کتاب بطور مختصر ذکر شده و علمای شیعه ایران مسئول عمده آن بوده اند مظالمی که بفرموده حضرت بهاءالله "ناح الرسول (محمد) و صاحب التول (فاطمه)" و "جميع مخلوقات بنوحه در آمدند و ارکان مقدسین متزلزل شده است (ترجمه)" مظالمی که سینه حضرت اعلی را با گلوله مشبک ساخت و قامت حضرت بهاءالله را خمیده و گیسوان مبارکش را سفید گرداند و باعث شد که آنحضرت از کثرت رنج و الم ناله و وفغان بر آوردند و حضرت رسول بحال آن حضرت گریسته و حضرت مسیح بر سر خود کوفته و حضرت باب بجزع و فزع آمده . البته چنین مظالمی نمیتوانست و نبایست بدون مجازات بماند خداوند شدید العقاب که سوگند یاد فرموده "از ظلم احدی نگذریم" در کمینگاه بود تا آنکه عاقبت سیاط قهر الهی که سریع و ناگهان و مهیب بود بر مرتکبین این مظالم وارد آمد.

انقلابی که از حیث دامنه و وسعت مخوف و از جهت اثرات ناشیه وسیع و از لحاظ عدم خون ریزی و حتی شدتی که لازمه پیشرفت آن بود تعجب آور است از تسلط علمای مذهبی که قرنهای جوهر اسلام در آن کشور بشمار میرفتند جلوگیری کرده و طبقه را که دستگاه دولت و حیات ملت بطرز لایتجزی با آن آمیخته شده بود باطنا واژگون ساخت این انقلاب مقدمه انقراض یک دین رسمی نگردید بلکه در حقیقت اساس دولتی که بر پایه شعائر دینانی تشکیل یافته بود متلاشی ساخت همان دولتی که تا آخرین نفس منتظر و مترصد ظهور امام غائب بود آن امامی که نه فقط زمام اقتدار را از شاه که حاکم مطلق و صرفاً نماینده او بود باید بگیرد بلکه بایستی بر تمام کره ارض حکمفرمائی نماید . آن روحی که مدت یکقرن تمام طبقه علماً روحانی با کمال جدیت در صدد اضمحلالش بودند و آن دینانی که با منتهای سببیت خواستند نابودش سازند بنوبه خود در اثر قوائی که در دنیا ایجاد کرده اند وضع را دگرگون ساخت و قوت همان طبقه را که شعب آن بر جمیع شئون و مشاغل و امور زندگانی کشور استیلا یافته بود بتحلیل برد. حصن حصین اسلام که ظاهراً تسخیر ناپذیر بنظر میآمد اکنون از اساس تکان خورده و در جلوی چشم مومنین مظلوم امر حضرت بهاءالله درهم میریزد.

طبقه مذهبی که مدتها امر الهی را اسیر کرده بود و موقعی چنین بنظر میرسید که یکباره آنرا معدوم خواهد ساخت آنوقت خود را اسیر نیروئی مدنی قوی تری میدید که سیاست ثابتش فشردن آن طبقه با کمال شدت و بیرحمی بود . تمام سلسله مراتب علمای مذهبی با ارکان و متعلقات آن از شیخ الاسلام و مجتهدین و ملاها و فقها و ائمه (پیش نمازها) و موزنین



TRANSLATION



AUDIO

و وعاظ و قضات و متولیان و مدارس و مدرسین و طلاب و قرأ و معبرین و محدثین و مسخرین و ذاکرین و عمال الزکات و مقدسین و منزویان و صوفیان و دراویش و امثال آنها فلج شده و کاملاً از اعتبار افتادند جمع مجتهدین مفسدین که زمام حیات و ممات مردم را بدست گرفته و طی قرونی احتراماتی شبیه باحترامات شاهانه داشتند بعدهٔ قلیل و بس حقیری منجر گردیدند. معممین مذهب اسلام که بفرموده حضرت بهاءالله " سرهای خود را با سبز و سفید مزین نموده و مرتکب شدند آنچه که روح امین را بنوحه در آورد " با کمال بیرحمی نابود شدند و فقط مشتی از آنها باقی ماندند که برای حفظ خود از خشم مردم بی اعتقاد حال مجبورند که در موقع ضرورت به تحقیر ارائه جوازی را که اولیای حکومت برای پوشیدن علامت روزوال اقتدار گذشته بانها داده بودند تن در دهند بقیه این طبقه معممین از سادات و ملاها و حاجیا نه فقط مجبور شدند که عمامه محترم خود را با کلاه فرنگی که چندی پیش آنرا تکفیر میکردند تغییر دهند بلکه بر آن شدند که جامه های گشاد بلند خود را نیز ترک گفته لباسهای تنگ اروپائی که در یک دوره پیش موقع دخول آن بکشور ایران با کمال شدت تقبیح میکردند بپوشند.

عمامه های گنبد آسا و وزین علمای ایران که حضرت عبدالهأ از روی کلیه " گنبد های نیلگون و سفید " فرموده اند در حقیقت " سرنگون گردید ". آن پر مدعاهای متعصب و خائن و دنی که سرهاشان حامل آن عمامه ها بود و بفرموده حضرت بهاءالله " زمام ملت در قبضهٔ اقتدار آنها بود " و " در قول نخر عالم اند و در عمل ننگ امم " چون بر وضع فلاکت بار خود وقوف یافتند که از اوج عزت بزیر افتاده و بنحیث آمال مبتلا شده اند بمنازل خود پناه برده بزندگانی پست خود پرداختند و اینک بحال عجز و بدبختی ناظر یک سلسله تحولاتی هستند که سیاست آنها را واژگون و دستگاهشان را خراب کرده و با کمال اقتدار باوج عظمت خود سیر میکنند.

شکوه و جلال بزرگان دین اسلام اکنون معدوم شده. عربده های متعصبانه و استغاثات پر رنجال و تظاهرات پریاهوی آنان اکنون خاموش گردیده است و فتاوی آنان که با آن وقاحت صادر میشد و در بعضی موارد شامل اعتراض بسلاطین بود حال نسیا منسیا گردیده. آن منظره جالب توجه نمازهای جماعت که هزاران مومنین پشت سرهم صف بسته و در آن مشارکت میجستند از میان رفته است. منبری که فریاد لعن و طعن خود را بر علیه زورمندان و بی گاهان سر میدادند خالی و متروک مانده اوقاف آنها که شامل عطایای ذیقیمت و پر وسعت و املاک موقوفه امام منتظر بود و زمانی در اصفهان بتهائی تمام شهر را شامل میشد اکنون از دست آنها خارج و تحت نظارت یک اداره رسمی دولتی قرار گرفته است. مدارس آنها که محل تدریس علوم قرون وسطی بود متروک و مخروب افتاده. مجلدات قطور و متعدد تفسیر و فقه و اصول و تفسیر بر آن تفاسیر و شرح و حاشیهٔ آنها لا یقرء و غیر قابل استفاده مانده و حاصل افکار کج و زحمات فراوانی که بقول یکی از متفکرین روشن ضمیر دورهٔ اخیر اسلامی موجب تیرگی علوم صحیح و پیدایش تصورات باطله بوده و بالاخره آنها را لایق نار دانسته اکنون همه مدفون و در زیر تار عنکبوت مستور و فراموش شده اند. رسائل مغلق و مناقشات شدید و مباحثات بی انتهای آنان اکنون از رونق افتاده و متروک گشته. مساجد و امامزاده های آنها که برای بست نشستن نگاهکاران تخصیص یافته و بصورت افتضاح آمیزی در آمده و در درون دیوارهای آن صدای علمای ریاکار و فاسد طنین انداز شده و زینتهای آن با خزائن قصور سلاطین رقابت مینمود اکنون یا فراموش شده و یا بصورت مخروبه در آمده است. تکیه های آنها که محل اجتماع بیکاران و تنبلان و متظاهران بسیر و سلوک بود یا فروخته و یا بسته شده است. تعزیه های آنها که با حرارت وحشیانه صورت گرفته و تشنجات بغی تاثرات بیخودانه که بر شدت آنها

میافزود ممنوع گردیده و حتی روضه خوانیهای آنها که توام با ناله و ضجه های طولانی بوده و صدای آن از اغلب خانه ها بلند بود تقلیل یافته و از رونق افتاده است.

زیارت رفتن بنجف و کربلا که مقدسترین مراقد عالم شیعه بشمار میرود محدود شده و چنان بصعوبت انجام میاید که بسیاری از ملاهای طماع را از عادات قدیمه مطالبه مخارج مضاعف از مقدس ما بهائیکه آنها را بجای خود برای زیارت میفرستادند باز داشته است. کشف حجاب که ملاها با تمام قوی در جلوگیری از آن کوشیدند - تساوی بین زن و مرد که شرع آنها مانع آن بود تاسیس محاکم کشوری که بر محاکم شرع فائق آمد - الغأ صیغه که چون برای مدت کوتاهی انجام میگرفت با فحشاً چندان تفاوتی نداشت و مشهد را که شهری متعصب و پرغوغا و زیارتگاه ملی بشمار میرفت یکی از فاسدترین شهرهای آسیا ساخته بود - و بالاخره مساعی که برای بی اعتبار کردن لغت عربی یعنی زبان مذهبی اسلامی و قران بعمل میاید تا آنرا از زبان فارسی جدا سازند - تماما و متوالیا برای تسریع جریانات جازمی که مقام و منافع علمای اسلام را تحت الشعاع مقامات کشوری قرارداده نقش خود را بازی کرده و چنان رتبه پستی برای آن مقرر داشته که هیچ ملائی بخواب ندیده بود.

آن ملای با عمامه قطور و محاسن بلند و نگاه متبخر که با کمال وقاحت خود را در تمام مراحل انسانی دخیل میدانست اکنون همینکه سربرهنه و ریش تراشیده در خلوتخانه خود نشسته و شاید بنغمات موسیقی غربی که در آسمان کشورش طنین انداز است گوش میدهد سزاوار است لحظه تامل کرده بعزت زائله و سلطه از دست رفته اش فکر نماید . بگذار در ویرانی که تعصب ملی متزاید و افکار سفسطه آمیزی که در میان رسومات محکمه کشورش بوجود آورده دقیق شود بگذار بخاطر آورد آنروزهای خوشی را که چون الاغ خود سوار شده از بازارها و میدان های شهر مسقط الراس خود جولان داده عبور میکرد جمعیت مشتاق ولی فریب خورده نه فقط برای شوق دست بوسی او بلکه برای بوسیدن دم الاغی که او سوار بود بر همدیگر سبقت می گرفتند . بگذار پیاد آورد چگونه مردم از روی حمیت جاهلانه اعمال او را تمجید کرده و بهر چه انجام میداد کرامات و معجزاتی نسبت میدادند.

البته او میتواند کی بیشتر بعقب نگرسته و سلاطین دیندار صفویه را پیاد آورد آن پادشاهان متدینی که خود را " سگ آستان ائمه معصوم " نامیده و بآن افتخار میکردند و چگونه یکی از آنان مجبور شد پیاده بجلو مجتهدی که سواره از میدان شاه اصفهان میگذشت آمده و باینوسیله خضوع مقام پادشاهی را نسبت بناییده محبوب امام غائب ابراز دارد نماینده که برای تمایز از القاب شاهانه خود را عبد مولای متقیان ( امام علی ) مینامید.

همچنین ممکن است فکر کند همان شاه عباس کبیر نبود که از طرف یک مجتهد دیگر از روی استکبار بعنوان "موسس سلطنت امانی " مخاطب شد و منظور از این عنوان آن بود که سلطنت شاهنشاه بامام موعود تعلق داشته و پادشاه فقط بمنزله امین موقتی امام است . آیا همان پادشاه نبود که مسافت طولانی هشتصد میل فاصله میان اصفهان بمشهد شهری که نخر بزرگ عالم شیعه بشمار میرود را پیاده طی کرده تا ادعیه خود را برحسب مقام شاهنشاهی بمقرّد امام رضا تقدیم داشته و یکهزار شمعدانی که بارگاه و صحن آنرا زینت میداد پاکیزه و مرتب نماید. آیا شاه طهماسب نبود که چون مرقومه بقلم مجتهد دیگری دریافت نمود از جای خود برخاست آنرا بر دیده نهاد و با انجذاب آنرا بوسید و چون در آن بعنوان " برادر " خطاب شده بود امر کرد آنرا در کفن خودش گذاشته با او دفن نمایند . آیا همان ملا نباید در باب

سیلهای خونی که در طی سالهای متمادی بامر و دستور او بلا مواخذ جاری شده و فتاوی طعن و لعن با طممطراقی که صادر کرده تفکر نمایند؟

و نیز گروه یتیمان و زنان بیوه و محرومان از ارث و توهین شده گان و بیچارگان و آوارگان را بخاطر آورد که در روز حساب همصدا شده برای او درخواست انتقام کرده و لعنت الهی را مسئلت نمایند؟

این جماعت ناپاک البته ذلتی را که دوچار شده مستحق بوده اند آن گروه با کمال بیباکی فضای محتومی که اصبع حضرت بهاءالله درباره آنها امضا فرموده بود نادیده گرفته قریب یک صد سال رویه شوم خود را دنبال کردند تا اینکه در میقات مقرر ساعت مرگ آنها بواسطه قوای روحانیت و انقلابیکه با اولین جوارق نظم جهانی دیانت مقدسش مقرون است فرا رسیده. نظم موسسات قدیمه بشری را برهم زده و اغتشاشی عظیم در آنها پدید آورده است.